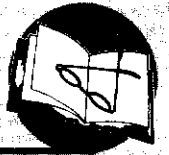




محمدکریمی زنجانی اصل*



حقائق التفسیر قدیمی ترین تفسیر عارفانه قرآن



۱. بازآفرینی تاریخ و گذشته در روند بازنگری‌ها و بازکاوی‌های مورخان، همواره از پیوندی سه‌جانبه برآمده است؛ از رابطه متقابل و چند وجهی تاریخ و تاریخنگر و تاریخ‌نویس (= پژوه و پژوهیده و پژوهنده). مراجعه به متن‌های تاریخی، اعم از روایی و تحلیلی و ... هرگاه با نگاهی آسیب‌شناسانه همراه باشد، برمی‌نماید که چگونه هر نسلی در زمانه خود، با گرایش‌هایی خاص به رویدادها نگریسته، اسناد را واکاویده، از دوباره برمی‌سازد، سامان می‌دهد، و پس از آمیزشی دل‌انگیز و خوش‌خاطر! از این دوباره سامان یافته‌ها با پرسمان^۱ اصلی خویش، از حقیقت^۲ و واقعیت^۳ رخدادهای تاریخی سخن می‌گوید؛ سخن می‌گوید تا تاریخ‌نگاری را به حرفه‌ای علمی و دانشگاهی راه برد که با پنهان کردن چگونگی بازسازی و بازپردازی حقایق و واقعیت‌های مورد ادعایش، در فرجام می‌کوشد که گفتمانی سیاسی و ایدئولوژیک پیش‌رو نهد^۴؛ گفتمانی که تاریخ پرداز است نه تاریخ نگار. چه، از نگاه سنجشگرانه به دگرگونی همزمان گذشته و حال در به اصطلاح پژوهش‌های به دست داده‌اش می‌هراسد؛ هم‌چنان که با پرهیز از روش‌های نقادانه تاریخ‌نگاری، از رتوش تصویرهای فراهم آمده موجود، و یا چسب و قیچی آنها در نظامی هماهنگ با گفتمان، یا گفتمان‌های مسلط، استقبال می‌کند؛ استقبال می‌کند تا در مدرک‌سازی و سندپردازی و وانمایی حقیقت، چنان پیش برود که گویی جز آنچه تاریخ‌پردازان رسمی‌اش، این واعظان رهنمون‌کننده جویندگان راه‌رستگاری به سوی حقیقتی یگانه و یکتا، پیش‌رو نهاده‌اند، شکل دیگری از واقعیت ممکن

* محقق و پژوهشگر متون فلسفه و عرفان

نیست؛ یا وجود ندارد.

۲. با این حال، وقایع و حقایق تاریخی، هرگز اموری پنهان مانده از ما و در انتظار کشف نیستند؛ هم‌چنان که تاریخ‌نگاران را نباید کاشفان عرصه‌هایی از بنیاد ناشناخته دانست؛ کاشفانی فروتن و بی‌طرف!

۳. واقع امر آنکه پدیده‌های تاریخی، معمولاً به هنگام شکل‌گیری‌شان، برآیند برهم‌کنش عوامل و امکانات متعددی هستند و از همین‌رو، بسا که در آغاز شکلی ناسازگون و دور از فهم داشته باشند؛ اما پس از پدیدار شدن و شکل‌گرفتنشان، می‌بینیم که آن عوامل و امکانات به ظاهر تصادفی و آن بی‌شکلی نخستین، سامان‌مند شده و خود را شناخت‌پذیر می‌نمایند و علم به خود را ممکن اعلام می‌کند.

۴. اما این شناسایی جز از درون انبوهه مبهم و ناسازگونی از اسناد، راه به جایی نمی‌برد؛ انبوهه مبهمی که در دستیابی به رخدادهای تاریخی و آن گذشته از دست رفته و در عین حال مستتر در حال، تنها امکان و تنها واسطه موجود است. پس، تاریخ‌نگار با دستیابی به این اسناد و تلاش در سامان بخشی و تنظیم آنها به شکلی روشمند، همواره می‌کوشد که خود آفریننده جهان بازجسته‌اش باشد؛ جهانی که در فراسوی زمان و مکان او قرار دارد.

۵. تاریخ پرداز هم چنین مدعایی دارد؛ اما حقیقت و واقعیت بازجسته او در اسناد و مدارک بازمانده از گذشته، چیزی نیست جز حقیقت و واقعیتی یگانه؛ یگانه و پاسخگوی نیاز پرسمان او؛ پرسمانی بسا که در خدمت سیاست و ایدئولوژی. در حالی که تاریخ نگار، حتی به هنگام درآمیختن گذشته با حال خویش، در گوش فرادادن به گذشتگان نیز

در بیان حقایق تفسیر - سلمی نیشابوری - کتابخانه فاتح ۲۶۰ استانبول

در بیان حقایق تفسیر - سلمی نیشابوری - کتابخانه فاتح ۲۶۰ استانبول

حقایق التفسیر - سلمی نیشابوری - کتابخانه فاتح ۲۶۰ استانبول

ابوعبدالرحمن محمدبن حسین سلمی (۳۳۰- ۴۱۲ ق)؛ یک صوفی اهل حدیث و سنت، و به همین دلیل، برخوردار از دیدگاهی تاریخی؛ تاریخ در معنای سنتی آن: گردآوری سخنان مشایخ پیشین و اخبار آنها. مورخ برجسته‌ای که به قصد دفاع از تصوف در برابر منتقدان و مخالفان، و به منظور اشاعه آن در میان عامه مردم به عنوان علمی درخور توجه، با تلاش کم‌نظیر خود یکی از قدیم‌ترین و بی‌شک مهم‌ترین تفسیرهای عرفانی قرآن را تألیف و تدوین می‌کند: حقائق التفسیر؛ مجموعه‌ای از تفسیرهای نگاشته و موجود قرآن از منظر عرفان و تصوف تا اواخر سده چهارم هجری که در کلیت واحدی گرد آمده‌اند؛ اثری برجای مانده از دورانی که از نظر تألیف آثار مکتوب و تدوین آراء و تنظیم آداب تفکر و تأمل در حیطه‌های مختلف علوم و فنون، اگر نگوییم مهم‌ترین، دستکم قابل تأمل و تأثیرگذارترین ادوار تاریخ و فرهنگ ایران و اسلام است: عصر نوزایی فرهنگی در جهان اسلام.

۸. در واقع، مراجعه به آثار برجای مانده سلمی، همچون شمار بسیاری از دیگر نگاشته‌های هم‌عصرانش - مانند ابوسلیمان سجستانی و ابوحیان توحیدی - او را نویسنده‌ای برخوردار از مشرب فرهنگی گسترده و دارای دیدی متنوع نشان می‌دهد؛ که البته این امری است برآمده از فضای فرهنگی حاکم بر سده چهارم هجری. حقائق التفسیر نیز در چنین زمینه‌ای قرار دارد و به تعبیر زیبا و دقیق اتان کلبرگ گنجینه‌ای است از تفکر قلبی صوفیان^۵؛ گنجینه‌ای که در عین بیان الهامات قلبی صوفیان در برخورد با آیات قرآنی و در عین باز نمود چگونگی بسط و پرورش تجربه روحانی ایشان، به همین واسطه ما را از احوالشان نیز خبر می‌کند؛ و حتی بیشتر، به متن فضای فرهنگی ایران اسلامی در سده چهارم هجری فراز می‌برد تا از راه بر نمودن نزاع صوفیان برجسته‌ای چون ابن عطاء و جنید بر سر نحوه استنباطشان از معانی آیات قرآنی، بر نماید که تجربه دینی و روحانی در جهان اسلام هرگز شکل یگانه و واحدی نداشته و تأویل این تجربه‌های چندگانه نیز با خوانش‌های متعدد از اسلام آن هنگام در ارتباطی

می‌کوشد. او از ابعاد چندگانه حقایق نمی‌هراسد؛ هم چنان که از چندگانگی حقیقی واحد، پس پر بیراه نیست که در نگاهش، چند آوایی اسناد و مدارک مهم جلوه کند؛ چنان مهم که به جای آنکه واقعیت‌های تاریخی را مستقل از روایان سنتی و متن‌ها و اسناد تاریخی و زبان آنها بپندارد و آن روایان را گزارشگر بی‌طرف و صادق این واقعیت‌ها بینگارد، اسناد و مدارک موجود رانه خود گذشته می‌پندارد و نه همه آن، بلکه تنها اثر و یادگاری از گذشته می‌داند؛ اثر و یادگاری که به او امکان بازسازی و بازپردازی‌های مختلفی از واقعیتی واحد را ارزانی می‌کند؛ و از این راه، امکان به دست دادن ترجمه‌های گونه‌گونی از رخداد‌های تاریخی را؛ ترجمه‌های گوناگونی که برآمده از "گفت و شنود"^۳ی زنده با گذشته و حال تاریخ‌نگار هستند؛ درست برخلاف روایت واحد تاریخ‌پرداز در "گفت شنود"^۴ اش با گذشته و حال.

۶. این مسئله، به ویژه برآمده از وضعیت دوگانه پژوهندگان حوزه علوم انسانی، و به طور خاص، تاریخ‌نگاران است: آنها از سویی سوژه نگرنده تاریخ‌آند و از سوی دیگر سوژه نگریسته آن؛ یعنی زینده تاریخی محتوم و محکوم شرایط آن.

۷. متن مورد بحث ما نیز یادگاری ارزشمند از نیمه دوم سده چهارم هجری است؛ برآمده از فرهنگ ایران اسلامی و فراهم آورده دانشی مرد فرزانه‌ای از شمار نویسندگان و مورخان برجسته ایرانی در سده‌های چهارم و پنجم هجری که در عین حال از صوفیان نامدار روزگارش بوده است:

پیوسته بوده است؛ خوانش‌هایی در مناسبت مستقیم با جغرافیای فرهنگی/ معرفتی جهان اسلام؛ و از آن میان، به ویژه در مناسبت با دو فرهنگ خراسانی و بغدادی؛ یا به تعبیر این روزگاری آن: در مناسبتی ویژه با دو فرهنگ فرارودانی و میان‌رودانی.

۹. می‌دانیم که سلمی در خانواده‌ای با گرایش‌های گنوستیک دیده به جهان گشود.^۶ پدرش حسین بن محمد بن موسی از دوستان نزدیک ابوعبدالله بن منازل بود که با ابوعلی ثقفی نیز دیدارهایی داشت و پس از تولد محمد، همه اموالش را به درویشان بخشید. سلمی نزد جدِ مادری‌اش اسماعیل بن نجید (م ۳۶۶ ق) از شاگردان ابوعثمان حیری (م ۲۹۸ ق) و از رهبران فرقه ملامتیه، اصول تعالیم صوفیانه را آموخت و از دست شاگرد او ابوسهل صلوکی (م ۳۶۹ ق) خرقة پوشید و اجازه یافت که به مریدان او تعلیم دهد. پس از درگذشت جدِ مادری‌اش به خدمت ابوالقاسم نصرآبادی (م ۳۶۹ ق) درآمد و از دست او که به گفته عطار، معلم همه خراسانیان بود هم خرقة پوشید؛ افزون بر علم تصوف، نزد دو تن از محدثان بزرگ عصر خود علم حدیث آموخت و در جستجوی حدیث تا مرو و عراق و حجاز ره پیمود؛ اصول کلام اشعری را از ابوبکر باقلانی (م ۴۰۳ ق) فرا گرفت و در فروع از پیروان مکتب شافعی بود؛ مکتبی که در سده چهارم هجری بسیاری از صوفیان نیشابور را پوشش می‌داد.

۱۰- سلمی پس از درگذشت نصرآبادی در

میان صوفیان نیشابور موقعیت ویژه‌ای یافت. پس خانقاه خود در این شهر را بنیاد نهاد و تا هنگام درگذشتش به سال ۴۱۲ هجری به تعلیم شاگردان مشهوری چون حکیم نیشابوری (م ۴۰۵ ق) و ابوبکر بیهقی (م ۴۵۸ ق) و ابوالقاسم قشیری (م ۴۶۵ ق) همت گماشت و دامنه شهرتش چنان فراز رفت که شیخ ابوالفضل مرید خود ابوسعید ابی‌الخیر را نزد او فرستاد تا به دست خود بر وی خرقة ببوشاند.

۱۱. گفتنی است که سلمی برآمده از چنین مشرب فرهنگی گسترده‌ای، از علاقه‌مندان خاص حلاج بوده و او را در شمار

صوفیان معتبر می‌دانست؛ چنان که در حقائق التفسیر، افزون بر نقل روایت‌های فراوان از او، روایت رزاز درباره مرگش را نیز نقل کرد.^۷ بدون شک، ریشه علاقه سلمی به حلاج را در نوع رابطه‌اش با نصرآبادی و نیز در فضای فرهنگی خراسان سده چهارم هجری می‌باید بازجست و عمق آن تا بدانجا بوده که آورده‌اند ابوعبدالرحمن در کتابخانه شخصی‌اش، مجموعه‌ای از آثار حلاج را نگه می‌داشت.^۸

۱۲. اما این همه ماجرا نیست؛ مراجعه به متن حقائق التفسیر ما را با نام‌هایی روبرو می‌کند که پیش از هر چیز یادآور آموزه‌های گنوستیک حلاج‌اند؛ نام‌هایی چون ابن عطا الادمی (م ۳۰۹ ق) یگانه مدافع حلاج در برابر اتهامات وارد بر او که به همین دلیل در آزمون مرگ نیز با وی یار شد؛ واسطی که به تحقیق لوئی ماسینیون همان محمد بن عبدالله هاشمی (م بعد از ۳۲۰ ق) گردآورنده آخرین آثار حلاج - و از جمله کتاب طواسین - است که در اهواز و بصره عهده‌دار امور حلاجیان شد؛^۹ فارس بن عیسی که به نشر عقاید حلاج در خراسان همت گماشت و در دفاع از آموزه‌های او کتاب‌هایی نگاشت که به جز سلمی، ابوبکر کلابادی در کتاب التعرف خود از آنها بهره گرفت؛^{۱۰} و نصرآبادی که پیشتر از او یاد کردیم و از پیروان حلاج بود. توجه به این نام‌ها و نام‌های دیگری که ذکرشان مجال دیگری می‌طلبد، ما را بر آن می‌دارد که این تفسیر را «تفسیر حلاجیان خراسان» بنامیم؛ اما اگر بی‌مداقه



حقائق التفسیر - سلمی نیشابوری - کتابخانه بنی‌جامع - ۴۳ سلیمانیه

چنین کنیم به خطا رفته‌ایم؛ چه، افزون بر پیروان مکتب حلاج، در این مجموعه، روایت‌هایی از شخصیت‌هایی برجسته و مستقل‌اندیش نیز می‌توان یافت؛ شخصیت‌هایی چون امام جعفر صادق (ع) و ابوالحسین نوری (م ۲۹۵ ق) از دوستان جنید و حلاج که به تعبیر پل نویا شخصیتی بس پیچیده دارد^{۱۱}.

۱۳. سرانجام از مشایخ بغدادی و از ملامتیان نیشابور باید سخن گفت که نامشان را در همه جای این تفسیر می‌توان بازیافت. از بغدادیان بیش از همه جنید و ابوسعید خرازی و شبلی حضور دارند و از ملامتیان نیشابور ابوحفص حداد و حمدون قصار و ابوعثمان حیری را می‌یابیم؛ و با در نظر گرفتن چنین مجموعه‌ای است که می‌توان دریافت حقائق

التفسیر برای به تصویر کشیدن شیوه‌های نگرش صوفیان خراسان و عراق چه اهمیتی دارد؛ به ویژه در بیان چگونگی و چستی چالش خراسانیان و بغدادیان؛ و هرگاه بدانیم سلمی، خود، اساس کار خویش را بر آثار بغدادیان نهاده و البته شالوده تعلیمات آنها را بر آموزه‌های حلاج استوار کرده و آنگاه به قصد به دست دادن خوانشی نو و البته اصلاح‌گراانه از این آموزه‌ها از تعالیم خراسانیان بهره گرفته است. خواندن و ژرف‌نگری در فحوای آن را دلکش‌تر خواهیم یافت و بی‌شک از حقائق التفسیر حقایقی گرانسنگ‌تر را طلب خواهیم کرد؛ حقایقی که جز از راه همباز شدن در تجربه روحانی اصحاب این تفسیر، بدانها راهی نیست.

پی‌نوشت‌ها:

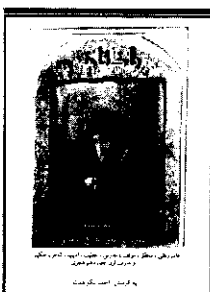
۱. به زعم ما هریک از نویسندگان - یا گزارشگران - متون تاریخی، نه گزارشگر اصل واقعه، بلکه راوی خاصی از آن است؛ روایتی به مقتضای منافع شخصی و محدودیت‌های زمانی‌اش، و آنچه صورت شاکله یافته‌اش را «پرسمان» می‌نامیم؛ پرسمان، یا فضای حاصل از تفاوت میان نویسنده و مؤلف متن؛ نویسنده به عنوان راوی صوری، و مؤلف به عنوان پدیدآورنده اصلی متن. پرسمان فضایی است برآمده از کشاکش میان این دو؛ فضایی که متن در آن خلق می‌شود. می‌دانیم که سنجه‌های داوری هر راوی، تا حد زیادی برآمده از فضای عمومی گزارش اوست؛ فضایی که از سویی جامعه و از دیگر سوی، خواستش بر او تحمیل می‌کنند. بدین لحاظ، «پرسمان» در مناسبتی مستقیم با نحوه گزارش، فضای عمومی گزارش و «تراز سنجش» (= سنجیدار) هر راوی قرار می‌گیرد؛ و آشکار می‌کند که چرا هیچ یک از متون برجای مانده را نباید دارای نگرشی تمام‌گرا و یکدست و یکپارچه دانست؛ آشکار می‌کند که چرا باید در جستجوی گسست‌های خطر روایت هریک از این متون بر جای مانده به قصد آنکه دریافته شود کجا و چرا ظاهر یکدست آنها به واقعیت‌ها و روایت‌های بس گونه‌گون و گاه متضاد ره می‌سپارد؛ واقعیت‌ها و روایت‌هایی که تنها امکان چالش ما با واقعیت رخ داده‌اند؛ رخ داده‌ای که در باورداشت معمول محیط بر هر گزارش تاریخی، شکلی به ظاهر آشکار، اما واقعیتهای پنهان دارد؛ در تحلیل تاریخی، ظاهر آشکارش را عینیت و واقعیتش می‌توان دانست؛ و در ترجمان تاریخی، همچون یک امکان می‌توان در نظرش گرفت؛ امکانی برای بازنمایی؛ بازنمایی رابطه تاریخ و متن. برای توضیح بیشتر در این زمینه نک: محمد کریمی زنجانی اصل، «تاریخ نگاری؛ از منظری متفاوت»، امامیه و سیاست در نخستین سده‌های غیبت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰ ش.

۲. گفتمان را در معنای فوکویی آن به کار می‌برم.

3. dialog

4. monolog

۵. «جوامع آداب الصوفیة»، به کوشش اتان کلبرگ، مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، گردآورده نصرالله پورجوادی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۳۱۵.
۶. متأسفانه منابع موجود درباره زندگی سلمی، اطلاعات اندکی در بردارند. در اینجا با بهره‌گیری از مقدمه‌های بوورینگ و شریبه و کلبرگ و کیستر بر کتاب‌های زیادات حقائق التفسیر، طبقات الصوفیة، جوامع آداب الصوفیة و آداب الصحبة از زندگی او سخن گفته‌ام.
۷. لوئی ماسینیون، «بخشی از تاریخ الصوفیة سلمی مستخرج از تاریخ بغداد»، مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۷.
۸. ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن قشیری، رساله قشیریة، ترجمه کهن فارسی، به کوشش بدیع الزمان فروزانفر، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ش، ص ۳۷۶.
۹. لوئی ماسینیون، مصایب حلاج، ترجمه ضیاء الدین دهشیری، تهران، بنیاد علوم اسلامی، ۱۳۶۲ ش، ج ۲، صص ۳۴۲-۳۴۴.
۱۰. همان، ص ۳۴۵.
۱۱. پل نویا، تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ترجمه اسماعیل سعادت، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۲ ش، ص ۲۶۹.



یادنامه آیت الله استاد سید علینقی امین

به کوشش احمد نیکو همت، تهران، انتشارات دستان، چاپ اول، ۱۳۸۰ این کتاب مجموعه مقالات و اشعاری است که از سوی دوستان و ارادتمندان در باب آثار، خصائل اخلاقی و ویژگی‌های علمی وی به رشته تحریر درآمده است.